



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۴ اسفند ۸۹

مصادف: ۱۹ ربیع الاول ۱۴۳۲

جلسه: ۶۸

موضوع کلی: چگونگی تشریح احکام

موضوع جزئی: نظریه امام(ره): خطابات قانونیه

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللین علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته بخشی از نظر امام(ره) را عرض کردیم، ایشان می فرمایند بین خطابات کلیه و عامه که متوجه به عامه مکلفین است و بین خطابات شخصیه که متوجه احاد و افراد مکلفین است خلط واقع شده، دو نمونه از این خلطها را ذکر کردیم که یکی مربوط به بحث توجه خطاب به عاجز و غافل و ... بود و یکی هم مربوط به شرطیت ابتلا در تنجز علم اجمالی؛ ایشان معتقدند بین خطابات شخصیه و قانونیه فرق است و فرق این دو هم ذکر شد. به طور کلی چون خطاب کلی، عام و قانونی متوجه به عموم مکلفین است توجه خطاب به چند مکلفی که ممکن است عاجز و غافل و ساهی باشند هیچ استهجانی ندارد، اما در خطابات شخصیه توجه خطاب به غافلین و عاجزین مستهجن است و تفصیلا در این رابطه سخن گفتیم.

ادامه فرمایش امام(ره):

حالا نکته ای که اینجا وجود دارد این است که سر این تفاوت و فرق بین خطابات شخصیه و خطابات قانونیه چیست؟ ایشان در کتاب منهاج اشکال و جوابی را مطرح می کنند که در واقع به فرق بین خطابات شخصیه و قانونیه را در این اشکال و جواب اشاره می کنند. پس ما وجه را به عنوان مبنای تفاوت خطابات شخصیه و قانونیه باید عرض کنیم.

وجه اول:

وجه اول که به صورت اشکال و جواب بیان شده است:

ان قلت:

اگر گفته شود خطابات شرعیه به عدد نفوس مکلفین منحل می شوند، مثلا اقیموا الصلاة یک تکلیفی است که در تمام طول زمانها متوجه تک تک اشخاص می شود و گویا این اقیموا الصلاة انحلال پیدا می کند به عدد نفوس و در هر نفسی هم به عدد اوقات نماز، یعنی حکم اقیموا الصلاة به عدد افراد مکلفین انحلال به احکام جزئیه پیدا می کند و هر کسی یک تکلیف مستقلی دارد و خطاب متوجه او است، لازمه این انحلال این است که خطاب به عاجزین و غافلین هم تعلق پیدا کند، اگر می گویند تکلیف به عدد مکلفین منحل می شود پس باید این خطاب به غافلین و عاجزین هم متوجه شود. در حالی که توجه تکلیف و خطاب به غیر قادر و غیر عالم مستهجن و قبیح است. لذا در خطابات کلی و عام هم توجه خطاب به غیر متمکنین مستهجن است، پس نگوید استهجان فقط در خطابات شخصیه است و در خطابات شخصیه خطاب نمی تواند به عاجزین و غافلین متوجه شود و در خطابات عامه متوجه می شود، این سخن درستی نیست. به عبارت دیگر با توجه به اینکه انحلال در

خطاب کلی و عام و قانونی هم هست و معنای انحلال، تعلق تکلیف استقلالاً به تمام افراد مکلفین است، با توجه به این نکات باید بگوییم خطاب متوجه غافلین و عاجزین هم هست در حالی که توجه تکلیف به آنها مستهجن است.

نتیجه ای که حاصل می شود این است که هم در خطابات کلیه و هم در شخصیه استهجان وجود دارد لذا می گوییم حتی در خطابات کلیه هم متوجه عاجزین و غافلین نخواهد بود. چون توجه خطاب ولو به همین چند نفر هم مستهجن است و فرقی نمی کند که خطاب عام باشد یا نباشد. پس اصل مسئله را به صورت این اشکال ایشان ذکر کرده است.

قلت:

امام(ره) به این اشکال پاسخ داده اند که ما اصلاً انحلال خطاب به خطاب های متعدد به عدد نفوس مکلفین را قبول نداریم، بله؛ اگر انحلال را بپذیریم اشکال این مستشکل وارد است. اشکال به اینکه بین خطابات شخصی و قانونی از این جهت فرقی نیست. امام(ره) می فرمایند ما اصل انحلال را قبول نداریم و این طور نیست که اقیما الصلاةً به عدد نفوس مکلفین منحل شود. یعنی ایشان می گویند هر مکلفی مستقلاً خطاب خاصی متوجه به او نیست و این طور نیست که هر مکلفی یک تکلیف و خطاب مستقل به او متوجه باشد بلکه یک خطاب واحدی است که مخاطب آن همه مخاطبین هستند، یعنی مکلفین با هم مخاطب به این خطاب هستند و یک خطاب است.

به عبارت دیگر در خطابات عامه تکلیف متوجه به جامعه است، متوجه ناس و مومنین است و متوجه فرد نیست اما در خطابات شخصیه تکلیف متوجه فرد است و این معنایش این است که هر مکلفی تکلیف جداگانه ای داشته باشد.

مسئله تنظیر می شود به اینکه اگر گفته شود «کل نار حارة» آیا این یک خبر است یا اخبار متعدد؟ آیا میلیون ها خبر داده می شود یا یک خبر است؟ در اینجا یک خبر است ولی مخبر عنه متکثر است. بنا بر این قضیه، هر چیزی که مصداق نار باشد در او حرارت وجود دارد، این قضیه منحل به قضایای متعدد نمی شود.

آنگاه ایشان شاهدی بر این مطلب ذکر می کنند مبنی بر این که اگر کسی گفت «کل نار بارده» یک دروغ است یا دروغ های متعدد؟ اگر شما بگویید کل نار بارده وقتی انحلال در کار باشد -فرقی بین قضیه صادق و کاذب نیست- در این صورت هم باید منحل به تعداد بی شماری از قضایای جزئی شود، پس باید بگویید کسی که این جمله را می گوید در حقیقت میلیون ها دروغ را با این جمله مرتکب شده است. در حالی که این کذب واحد است.

یا در مورد آیه ولا تقربوا الزنا^۱ می گویند این خطاب متوجه همه مکلفین شده است. آنچه در این خطاب موضوع حرمت است لا زنا است این طور نیست که با این لا تقربوا الزنا یک تکلیف مستقلاً به همه مکلفین متوجه شده باشد یک تکلیف و انشاء است و این طور نیست که انشاءات متعدد و مستقل باشد که به انشاء واحد انشاء شده باشد.

دفع توهم

در ادامه امام(ره) توهمی را دفع می کنند و آن توهم این است گمان نشود که اینجا برای همه مکلفین منشا یک تکلیف است، یعنی نمی شود مجموع مکلفین دارای یک تکلیف باشند، این بدیهی الفساد است چون اصلاً نمی شود همه با هم این تکلیف را عمل کنند! یعنی شدنی نیست که یک تکلیف و یک انشاء را همه با هم انجام دهند، این که می گوییم تکلیف واحد است

^۱. اسراء/۳۲

معنایش این نیست که منشا هم برای مجموع مکلفین واحد است بلکه منظور این است که خطاب و انشاء واحد است اما آنچه که انشاء شده مثلا حرمت زنا برای همه مکلفین می باشد اما بدون اینکه خطاب خاصی متوجه مکلفین شده باشد، بدون اینکه تکلیف مستقلی در رابطه با هر فردی مطرح باشد، یک انشاء و خطاب هست اما در عین حال همه موظف هستند که به این عمل کنند، لذا ایشان می گویند چون خطاب خاصی متوجه مکلفین نیست، چون تکلیف مستقلی در رابطه با هر فردی نیست، لذا اگر بعضی از مکلفین در بعضی از احوال و نسبت به بعضی از مکانها عاداتا یا عقلا متمکن نباشند هیچ استهجانی در این خطاب عمومی پیش نمی آید.

پس اساس فرمایش امام(ره) مبتنی بر این است که چون در خطابات کلیه انحلال نیست توجه به غیر متمکنین هیچ اشکالی و استهجانی تولید نمی کند، مثلا وقتی گفته می شود «الخمر حرام» خمر بر هر فردی حرام است اعم از اینکه متمکن از اتیان باشد یا قدرت نداشته باشد و این طور نیست که بگوییم حرمت شرب خمر جعل شده برای قادرین و متمکنین و اگر کسی قادر نباشد این حرمت برای او جعل نشده است. بلکه مردم این خطاب را برای خود حجت می دانند و وظیفه می دانند طبق آن عمل کنند.

لذا ایشان می فرمایند نه تنها در مورد مسئله عجز و جهل حتی در مورد خروج از ابتلاء و... به همین منوال مسئله معلوم می شود.

وجه دوم:

وجه دومی که ایشان ذکر می کنند این است که اصلا اراده تشریحیه مثل اراده اتیان مکلف و انبعاث به عمل نیست. یعنی در حقیقت یک اراده تشریحی داریم که همان اراده خداوند تبارک و تعالی می باشد که به تشریح و جعل این قانون و حکم تعلق گرفته، و یک اراده دیگری داریم که به عنوان اراده اتیان مکلف و انبعاث به سوی عمل است، اراده تشریحیه در واقع یعنی اینکه خداوند تبارک و تعالی قانونی را جعل می کند به عبارت دیگر اراده تشریح و جعل قانون اما اراده اتیان و فعل توسط عبد انبعاث به عمل چیز دیگری است؛ اگر اراده تشریحیه مثل اراده اتیان مکلف و انبعاث به سوی عمل بود لازمه اش این بود بین اراده الهیه و انبعاث انفکاک نباشد. یعنی این که اصلا عصیانی محقق نشود. وقتی خدا اراده می کرد این کار واجب است، اگر اراده او این بود که انبعاث صورت بگیرد، اگر خواسته او انبعاث بود یعنی اگر اراده تشریحیه همان اراده انبعاث مکلف بود، در این صورت باید با تشریح خداوند هیچ عصیانی تحقق پیدا نمی کرد، در حالی که قطعا بین این دو انفکاک است و عصیان تحقق دارد یعنی خداوند تشریح می کند اما عده ای منبعث نمی شوند.

امام(ره) می خواهند بگویند اراده تشریحیه یعنی اراده تقنین و قانونگذاری به نحو عموم، این جعل عمومی قانونی دیگر تابع صحت انبعاث نسبت به همه افراد نیست، ممکن است بعضی از افراد از این قانون منبعث بشوند و ممکن است که نشوند و این مهم نیست، شارع که قصد نکرده همه منبعث شوند، شارع اراده انبعاث همه را که نکرده است، آن چه شارع اراده کرده تقنین و جعل به نحو عمومی است. اگر اراده انبعاث همه را کرده بود اصلا تخلف مراد از اراده در مورد خداوند معنا نداشت. نتیجه این که بین اراده تشریحیه و اراده انبعاث فرق است. اراده تشریحیه و اراده قانونگذاری در واقع به این است که این قانون به نحو عمومی جعل شود و این طور نیست که مراد این باشد که همه مکلفین از این قانون منبعث شوند، لذا صرف وجود تعدادی که از این تکلیف منبعث شوند کافی است ولو اینکه تعدادی هم منبعث نشود. چون اراده تشریحیه او به این است که

این قانون جعل شود به نحو عمومی؛ البته انبعاث مکلفین، اتیان عمل توسط مکلفین یا ترک عمل توسط مکلفین هم مهم است. این محصل فرمایش امام (ره) بود.

بحث جلسه آینده: ادله امام (ره) بر این مدعا